

The Role of Anti-Discourses in the Discursive Analysis of Surah Kahf (Anti-Discourse; Discursive Analysis; Quran; Kahf)

Farideh Davoodi Moqaddam^{1*}, Hamidreza Shaeeri², Soraya Qotbi³

1- Associate Professor, Department of Persian Literature, Faculty of Humanities, Shahed University, Teheran, Iran

fdavoudy@gmail.com

2- Professor of French Language Department, Faculty of Humanities, Tarbiat Modarres University, Teheran, Iran

shairih@gmail.com

3- Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Faculty of Humanities, Shahed University, Teheran, Iran

sghotbi@shahed.ac.ir

Abstract

A discourse holding signs and concepts systems grows hidden elements in itself which in a general context, it produces new concepts through systematic signs. These elements always take steps to induce the messages of the text to make the discourse believable to the audience and in some cases, rise their powerful emotions appropriate idea logic beliefs and social norms. Among these important elements are pro-discourses or halo discourse that through presence in the heart of a discourse, supports it so that in this way, the discourse can sound justified in the subject of being justifiable. Considering the literal and religious texts such as Quran that holds important linguistics, fluency and sign techniques, it can be understood that in this text, anti-discourse, like supportive umbrellas on behalf of the powerful creator of this great work help the audience to understand most of the main lessons and value concepts of discourse in internal spaces. To show such a feature in Quran, this study analyzes and explains the pro-discourses in Surah Kahf. The method of research is analytic based on the main characteristics of the pro-discourse. The results of the research show that the verse includes some meaning features of the pro-discourse such as objectivity through developing discourse and narration, reference of pronoun, foregrounding through archetype, deviation of norms, allegory, and appropriate use of constituent and controller and componentized pro-discourse.

Keywords: Quran; Kahf; Discourse Analysis; Processing; Anti-Discourse.

*Corresponding Author

نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف (واکاوی داستان‌های یاران غار و خضر و موسی)

فریده داودی مقدم*^۱، حمیدرضا شعیری^۲، ثریا قطبی^۳

۱- دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه شاهد، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران

fdavoudy@gmail.com

۲- استاد گروه زبان فرانسه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

shairih@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

sghotbi@shahed.ac.ir

چکیده

یک گفتمان با نظام‌هایی از نشانه‌ها و مفاهیم، عناصری پنهان را در درون خود می‌پروراند که در یک بافت کلی، با نشانه‌های نظام‌مند، مفاهیم جدید را تولید می‌کند. این عناصر همواره در جهت القای پیام‌های متن و باورپذیرکردن گفتمان برای مخاطبان و حتی در مواردی، برانگیختگی نیرومند عواطف آنان متناسب با باورهای ایدئولوژیک و سنت‌های اجتماعی، گام برمی‌دارند. ازجمله این عناصر مهم، پادگفتمان‌ها یا هاله‌های گفتمانی است که با حضور در دل یک گفتمان، آن را حمایت می‌کنند تا به این ترتیب، گفتمان در امر مجاب‌سازی و توجیه‌پذیربودن موجه جلوه کند. با تأمل در متون ادبی و دینی و ازجمله قرآن که دربردارنده شگردهای مهم زبان‌شناسی و بلاغی و نشانه‌ای است، می‌توان دریافت در این متن، پادگفتمان‌ها همچون چترهای حمایتی ازطرف گفته‌پرداز مقتدر این اثر به مخاطبان یاری می‌رسانند تا بسیاری از آموزه‌های اساسی و مفاهیم ارزشی منظومه گفتمانی را در فضاهایی درونی‌شده، بهتر و بیشتر دریابند. برای نشان‌دادن چنین ویژگی در قرآن، در این پژوهش، پادگفتمان‌ها در سوره کهف تحلیل و تبیین می‌شوند. روش تحقیق، تحلیل محتوا، براساس ویژگی‌های اصلی پادگفتمان‌هاست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این سوره مشتمل بر برخی از ویژگی‌های معنایی پادگفتمان ازقبیل عینیت‌سازی ازطریق گسترش گفتمان و داستان‌پردازی، ارجاع محوری، برجسته‌سازی با کهن‌الگو، خرق عادت و تمثیل و به‌کارگیری مناسب و شایسته پادهایی ازقبیل پادهای ناظرساز، مؤلفه‌ای و... است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، کهف، تحلیل گفتمان، فرآیند سازی، پادگفتمان.

مقدمه

گفتمان قرآنی، یکی از گفتمان‌های مسلط و پر قدرت در ساحت فرم و معنا در عرصه‌های گوناگون است. در این گفتمان به جنبه‌های هنری، زیباشناختی، بلاغی و به‌ویژه روایی و گفتمانی آن، چندان که باید، از دیدگاه مکتب‌های نقد و نظریه‌های جدید نقد ادبی و رویکردهای زبان‌شناختی محور مطرح شده در دنیای نقد امروز، با دقت و تأمل نگریسته نشده است.

تحلیل‌ها و نظریه‌های گفتمانی، رویکردی نسبتاً جدید در مطالعات ادبی است و به تعبیر فوکو (Michel Foucault) مفهومی بسیار مبهم و سرشار از کژتابی‌های پیچیده هستند و گاه آن را به معنای قلمرو کلی تمامی گزاره‌ها، گاه مجموعه فردیت‌پذیری از گزاره و گاه نیز به معنای عمل نظام مندی به‌کار برده می‌شوند که به گزاره‌های ویژه‌ای معطوف هستند. گفتمان، منظومه‌ای معناساز است که در بردارنده مفاهیم و نشانه‌ها است و در نوعی حرکت سیستماتیک حول یک دال برتر و مفهوم عالی در چرخش است. در واقع، گفتمان، نظام مندی نشانه‌ها در یک بافت کلی است که خود تولیدکننده مفاهیم جدید است؛ اما هر گفتمانی، هر چند مسلط و قدرتمند، به پادهایی نیاز دارد تا بتوانند مشروعیت آن را تضمین کنند؛ بنابراین، گفتمان‌ها برای مشروعیت‌یابی و وجه مجابی هاله‌هایی را می‌سازند که شرایط قدرت‌مداری و یا نفوذپذیری آنها را تضمین کنند.

هر گفتمانی در عرض خود، پادگفتمان‌ش را تولید می‌کند و از امتزاج گفتمان مسلط و پادگفتمان‌ش، گفتمان جدیدی می‌روید. یکی از مفیدترین شیوه‌های تأمل در باب گفتمان‌ها و پادگفتمان‌ها این است که

آن را نه به منزله مجموعه‌ای از نشانه‌ها، بلکه رویه همسو و هاله‌ای در نظر بگیریم که به گفتمان مسلط شکل می‌دهند (رک: تاجیک، ۱۳۸۳، صص ۳۰-۳۸).

اما با توجه به ماهیت متون ادبی و دینی، در مقایسه با گفتمان‌های حوزه سیاست، پادگفتمان‌هایی هستند که ضمن شمول کارکردی در تمام عرصه‌های گفتمان، آنها را بازنمایی و تفسیر می‌کنند و وجوه اقناعی و باورپذیری این متون را توضیح می‌دهند. در همین راستا، این پژوهش، انواع چترهای گفتمانی یا همان پادگفتمان‌ها را در سوره کهف بیان می‌کند و به این پرسش، پاسخ می‌دهد که چگونه نظام پادگفتمانی، شرایط مجابی گفتمان را افزایش می‌دهد؛ همچنین چگونه در سوره کهف نظام پادگفتمانی به افزایش شرایط قدرت گفتمانی منجر می‌شود. با این توضیح که این مقاله تنها با این زاویه دید و از نگاه مباحث دیگر نشانه‌های پادی، سوره کهف را تحلیل و واکاوی می‌کند؛ با تأکید بر این مسئله که متن قرآن و سوره مدنظر، ظرفیت خوانش‌های متعدد از منظرهای گوناگون هنری، زیباشناختی، بلاغی و گفتمانی را دارد.

پیشینه تحقیق

پیشینه این تحقیق، فصل پادگفتمان از کتاب *نشانه - معناشناسی دیداری* (شعیری، ۱۳۹۲، صص ۲۶۸-۲۹۵) و مطالب مطروحه در کارگاه‌های آموزشی ایشان است که بخش عمده مبانی نظری این مقاله را تشکیل می‌دهد. در کتاب *نشانه - معناشناسی دیداری*، مواردی از پادگفتمان بیان شده است که فرآیندهای تولید معنا را بررسی می‌کند. منبع دیگر، کتاب *گفتمان و پادگفتمان* از محمدرضا تاجیک است که بیشتر،

مسئله اساسی تبیین این مطلب است که چگونه گفتمانی قادر به پادسازی است و سبب ایجاد استحکام معنایی برای خود می‌شود.

در پاسخ به این سؤال باید گفت در بسیاری از موارد، گفتمان در درون خود وضعیتی را ایجاد می‌کند که آن به راهکاری برای حمایت و تقویت ارزش‌های پیشنهاد شده گفتمانی تلقی می‌شود. در این حالت، گفتمان از ناحیه گفتمانی دیگر حمایت می‌شود و به استحکام حضور خود یقین می‌بخشد. بی‌شک در سایه این حمایت گفتمانی است که گفتمان برای خود شرایطی ایجابی، ایجاد و معنای خود را در سطحی گسترده توزیع می‌کند: گفتمان فراتر از کنش‌های محدود، بسته و قالبی، جریان نشانه - معنایی را به جریانی پویا، باز، مستمر و بدون مرز تبدیل می‌کند. این چنین وضعیتی که در آن، یک گفتمان زیر پوشش گفتمانی حامی قرار می‌گیرد، پادگفتمان نامیده می‌شود. شرایط تحقق چنین ماهیتی چیست. در واقع، وضعیت پادگفتمانی، یعنی همان کارکرد حمایتی و پوششی که یک گفتمان نسبت به گفتمانی دیگر در درون یک فضای گفتمانی مشترک دارد، وضعیتی است که شناسه‌هایی به ترتیب زیر دارد.

(۱) **چتر یا سایه گفتمانی:** زمانی اتفاق می‌افتد که یک گفتمان بزرگ‌تر قادر است گفتمانی کوچک‌تر را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد و سبب تأیید و تضمین حضور آن شود.

(۲) **حاشیه امن گفتمانی:** گفتمان اصلی و راهبر، قادر است در درون فضای خود حاشیه امنی برای حضور گفتمان‌های فرعی‌تر و یا کوچک‌تر ایجاد کند. در این حالت، گفتمان‌های کوچک‌تر در کنترل یک همگنه گفتمانی قرار می‌گیرند. این همگنه می‌تواند

موضوع پادگفتمان را از منظر گفتمان‌های سیاسی بررسی می‌کند. این کتاب، تنها سخنرانی‌های سیاسی را تحلیل کرده است و عرصه محدودتری از تحلیل معنایی متون را شامل می‌شود. همچنین باید متذکر شد که در مبحث پادگفتمان در متون ادبی و دینی تا کنون مقاله‌ای نگاشته نشده است؛ اما درباره نشانه معناشناسی نظام‌های گفتمانی در قصه‌های قرآن، مقاله‌هایی نگاشته شده است:

۱. مقاله تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان در قصه یوسف (ع)، درج در مجله علمی پژوهشی آموزه های قرآنی، شماره ۲۰؛

۲. بازنمایی انسجام در داستان حضرت ابراهیم (ع) براساس نشانه معناشناسی گفتمانی، چاپ ر مجموعه مقالات هفتمین همایش پژوهشی ملی ادبی.

در این مقاله، نوده پدیدار شده علی قهرآن‌قی تحلیل و تفسیر وجوهی کرده است که به فعالیت گفتمانی خاص قرآن در راستای اهداف متعالی و الهی آن منجر شده است.

۱. پادگفتمان

پاد در لغت به معنای پاسبان، نگهبان و حامی، دوام و ثبات، سامان‌بخشیدن و دارندگی (برهان)، شستن و پاک کردن (جهانگیری) آمده است. (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل پاد)

پاد در زبان پهلوی به صورت پات و به معنی ضد بوده است که در واژگانی همانند پادزهر هم برای دفاع از بدن است و با معنای مسلط پاد، یعنی همان حمایت، دفاع و مراقبت و سامان‌بخشیدن هماهنگی دارد.

۲. انواع پادگفتمان

دسته‌بندی پادها غالباً براساس مضمون و کارکرد آنها در متن است. در بسیاری از آثار ادبی کلاسیک که زاویه دید اقتداگرا و توتالیترا بر آن حاکم است، پاد براساس اتکا بر یک هسته مرکزی تنظیم می‌شود. راوی مقتدری که بر همه چیز آگاه است و کلیه مقادیر درون‌جایی و بیرون‌جایی را در کنترل خود دارد و تنها در مورد دیگری حرف می‌زند و کنش‌های او را آنالیز می‌کند.

این حالت انفصال گفتمان از خود و تمرکز آن بر دنیای دیگری نامیده می‌شود. پاد انفصالی با تکیه بر غیر من گفتمانی ما را با سوم شخص مرتبط می‌کند و با اتکا به دنیای سوم شخص، جریان گفتمانی مسیری یک سو و متمرکز را دنبال می‌کند. همچنین، کارکرد پادگفتمان انفصالی این است که گفتمان را بر یک حوزه بیرونی متمرکز می‌کند و با بستن راه بر تفاسیر گوناگون دیگر، از تشتت و تکثر گفتمان در متن مانع می‌شود. در این حالت، همه کنش‌ها زنجیره‌ای در خدمت یک هدف اصلی هستند که این متن پژوهشی ما از جمله این متون است.

در این نوع گفتمان، هسته مرکزی همان معنای اصلی است که همه چیز پیرامون آن تنظیم می‌شود. در این حالت، همه کنش‌ها و همه حضورها یک سرچشمه معین دارند و در خدمت یک هدف مشخص هستند. شاید بتوان گفت حرکت، بیشتر خطی است و احتمال گریز از آن بسیار ضعیف است. در چنین نظامی، ریسک معنا به دلیل اتکا بر یک منطق کنشی مسلط، برنامه‌محور، هدایت‌شده، به حداقل می‌رسد و پاد از طریق کنترل معنا توسط راوی مقتدر عمل می‌کند.

مضمونی، زمانی، مکانی و گرامری باشد؛ به‌طورمثال، اگر در گفتمانی عامل فرهنگ همگنه، مضمونی اصلی باشد، دیگر گفتمان‌های فرعی همگی در کنترل این همگنه، حاشیه امنی برای خود ایجاد می‌کنند و به نوعی خود را در زیرمجموعه این همگنه قرار می‌دهند.

۳) کارکرد توزیعی گفتمان: کارکرد توزیعی

گفتمان سبب می‌شود تا عناصر اصلی معنا ساز در فضای گفتمانی پخش شود و به همین دلیل، امکان دسترسی سریع به آنها در هنگام نیاز به پشتیبانی وجود دارد؛ بنابراین، کارکرد توزیعی سبب می‌شود تا گفتمان، همه نواحی خود را به عناصر تدافعی مسلح کند.

۴) استعلائی نشانه‌ای: منظور از استعلائی

نشانه‌ای، وجود نوعی پاد استعلائی در گفتمان است که سبب می‌شود تا فاصله بین نشانه، پدیده و یا هستی چیزها آنقدر کم شود که دیگر نشانه به بخشی از خود هستی تبدیل شود. در این حالت دیگر نشانه و یا ابژه بخشی از خود هستی هستند. وقتی نشانه با هستی یکی می‌شود و استعلائی یا تعالی نشانه رخ می‌دهد، آن وقت تضاد و تقابل برچیده می‌شود؛ زیرا تضاد دالها را در رقابت و کشمکش با یکدیگر قرار می‌دهد؛ درحالی‌که در وجه استعلائی، نشانه و هستی در هم‌سویی و تفاهم کامل با یکدیگر به سر می‌برند.

از عمده‌ترین ویژگی‌های معنایی پاد مواردی همچون: عینیت‌سازی، برش‌زدن، تقطیع، تکرار، برجسته‌سازی، نزدیک‌سازی، دیالوگ، تطبیق‌یافتن، تفاهم و مواردی چون ارجاع‌محوری و گسترش گفتمانی هستند (شعیری، ۱۳۹۳).

صص ۲۷۷-۲۸۳). پاد اتیک‌ساز براساس تعریف اخلاق مرامی و یا اخلاق قهرمانی تعریف‌پذیر است. اتیک به اخلاقی گفته می‌شود که فرد با اراده و خواست خود در راستای انتخاب و تحقق آن می‌کوشد. چنین اخلاقی در تقابل با اخلاق تکلیفی و یا جبر محور قرار می‌گیرد. پاد اتیک‌محور پادی است که با تمرکز بر دیگری، مسیر گفتمان را در جهت حرکتی فراخود قرار می‌دهد. در این حالت، گفتمان به رفتاری تبدیل می‌شود که در خدمت دیگری قرار می‌گیرد و از این پادسازی مرامی می‌کند.

پادسازی از طریق هزارتوی گفتمانی نیز ممکن است. در این نوع پاد، یک قاب به پایان خود نرسیده، قابی دیگر باز می‌شود و همین تکرار گفتمان را آسیب‌ناپذیر می‌کند؛ زیرا باید به دنبال آن دوید، به نفس نفس افتاد؛ صحنه‌ها پیوسته تغییر می‌کنند و گاهی جریانی بدون آنکه نتیجه روشنی بدهد، به جریانی دیگر تبدیل می‌شود. پاد هزار تو سبب توسعه گفتمان و عمق یافتن آن می‌شود. این عمل سبب می‌شود تا از توقف گفتمانی پرهیز شود و گفتمان در

آیه هی ز یو بنیسه میررک خود را پدید.

یکی دیگر از پادهای گفتمانی که اشاره به آن ضرورت دارد، پاد مؤلفه‌ساز است. این پاد در خدمت قدرت‌بخشی به گفتمان از طریق افزایش شناسه‌هایی است که ما را با وجه عینی زمان، مکان و کنش‌ها مواجه می‌سازد.

مؤلفه‌های اشاره‌ای مانند «این»، «آن»، «اینجا» و «آنجا»، عناصری هستند که قدرت ارجاعی و لنگراندازی گفتمانی را افزایش می‌دهند و سبب تحکم آن میشوند. پس مؤلفه‌های اشاره‌ای سبب میشوند تا گفتمان، واقعی و عینیتر جلوه کند. این

در مقابل این پادگفتمان، پادگفتمان اتصالی یا پاد شوش‌ساز قرار می‌گیرد که کارکرد آن، تمرکززدایی و گسست زنجیره‌ای کنش در متن است. در این نوع پاد، راوی توتالیتزر که از دور معنا را در کنترل خویش قرار می‌داد، به سوژه و بازیگری حسی - ادراکی تبدیل می‌شود که از نزدیک با چیزها درمی‌آمیزد.

سومین پادگفتمان، پادگفتمان مبتنی بر تعویق کنشی است. کارکرد پاد در این وضعیت به‌گونه‌ای است که مانع تحقق کنش و موجب به تعویق افتادن آن می‌شود. این تعلیق وضعیتی است که گفتمان را از هر نوع آسیب دور می‌دارد. تعویق کنشی سبب محدودکردن فشاره (تمرکز روی یک چیز) و بسط عناصر مختلف ثانوی در گفتمان می‌شود.

تعویق کنشی، فاصله با کنش را افزایش می‌دهد و سبب تعادل در تنش می‌شود. همچنین قادر است راه را بر استعاره‌سازی باز کند که این امر، امکان گریز از کنش را افزایش می‌دهد. این تعویق، امکان ارزش‌سازی مجدد و یا بازسازی ارزش‌ها را فراهم می‌آورد که این پادی است در جهت توسعه معنا و رشد گفتمانی (شعیری، ۱۳۹۳). این پادگفتمان در متن مورد بررسی ما در داستان موسی و خضر حضور دارد.

از انواع دیگر پادها، پاد مبتنی بر بن‌مایه دینی است. در این نوع پاد، بن‌مایه‌های دینی، آیینی، ملی و سنتی هم سبب تمیز خوب و بد، خیر و شر، تعالی و سقوط و... می‌شود و هم راهی برای ایجاد دیوار دفاعی و چتر حمایتی دارد.

پاد مبتنی بر کارکرد مرامی، سلوکی یا اتیک، از انواع دیگر پادهاست که راهی به سوی لبریزشدگی معنا و مرتبط با ایده‌آل معنایی است (شعیری، ۱۳۹۲،

است. داستان‌هایی از قبیل داستان‌های یاران غار، صاحبان باغ‌های خرما و انگور، ملاقات موسی (ع) با خضر، ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج.

درباره واقعی بودن یا تطابق نداشتن این قصه‌ها با واقعیت و به دنبال آن، حاشیه‌های مباحث ایدئولوژیک درباره رده‌بندی این قصه‌ها جای طرح سند و بلغی یلوطع گفتمان‌کی مهدی‌نور و از فی وجود دارد که از دید این مقاله، در فرصتی مناسب، بررسی خواهد شد. برای نمونه، طبقه‌بندی آرنه (Anti Arane) - تامسون (Stith Thomson)، (Thomson 1977)، و آنچه که ایان نتون (Jan Richard Netton) در مقاله‌ای با عنوان نشانه‌شناسی سوره کهف، (Netton, 2000) در مجله مطالعات قرآنی مصر به چاپ رسانده است و کتاب فولکلور در قرآن از آلن دوندس (Alan Dundes) که هنوز به فارسی ترجمه نشده است. (Dundes, 2003)

اما به‌طور کلی: موازین ژانربندی آثار ادبی بشری آن‌چنان که باید، در ژانربندی قصص قرآنی کارآمد و پرتوان به‌کار می‌آیند. با این حال، به نظر می‌آید با توجه به دو معیار صوری، یعنی حجم و اندازه و معیار محتوایی که معیارهای واقع‌گرایی و حقیقت‌مانندی را نیز شامل می‌شوند، الگویی برای ژانربندی قصص قرآنی ارائه داد. «از حیث معیار صوری، یعنی حجم و اندازه و بدون توجه به مسائل محتوایی، قصص قرآنی در گونه‌های داستانی، داستان کوتاه، داستان بلند، رمان کوتاه، رمان بلند و غیره جای می‌گیرند. از حیث مسائل محتوایی و فارغ از معیارهای حجم و اندازه، قصص قرآنی در پرتو معیارهای فرعی واقع‌گرایی و حقیقت‌مانندی در زمره لطیف، حکایت اخلاقی، تمثیلی، خرق عادات یا

مؤلفه‌ها زمانی به پاد تبدیل میشوند که حضورشان تردیدها را کاهش می‌دهد و استحکام بخشی از گفتمان را سبب میشوند.

با توجه به معانی اساسی دو داستان اصحاب غار و موسی (ع) و خضر، می‌توان از پادگفتمان خرق عادت و پاد ناظرساز نیز نام برد.

پاد ناظرساز پادی است که با حمایت و تشویق ناظری آگاه و یا عاطفی، انرژی لازم برای توسعه کنشی را فراهم می‌سازد؛ جنبه تشویقی و ترغیبی گفتمان را تأیید می‌کند و بدین وسیله، شرایط مطلوب کنشی را گوشزد و تأکید بر استمرار آن را ایجابی می‌کند.

پاد خرق عادت، گفتمان را به مرحله‌ای استعلائی رهنمون می‌سازد که در این مرحله، کنش‌های غیرمعمول با توجه به منظومه گفتمانی و بافت کلام، حاشیه امن گفتمانی و باورپذیر ایجاد می‌کند و راه را برای پذیرش گفتمان‌های پنهان هموار می‌سازد و در نهایت پیام اساسی متن را از این طریق حمایت می‌کند. چنانکه در داستان اصحاب کهف، بیان موجز قصه یاران غار و تمرکز بر خواب سیصد ساله، به همراهی گزاره‌های تفسیری متن، همانند پادگفتمانی در مرحله‌ای استعلائی، مخاطب را به معنایی فراسوتر از قصه شگفت اصحاب کهف رهنمون می‌سازد که در جای خود به تفصیل آمده است.

۳. ویژگی‌های پادگفتمانی سوره کهف

سوره کهف، هجدهمین سوره قرآن و از جمله سوره‌های مکی است و ۱۱۰ آیه دارد. این سوره مشتمل بر داستان‌هایی رمزی و تمثیلی است که از دیرباز تا کنون، ذهن قرآن‌پژوهان را مشغول کرده

داستان کوتاه و رمان در اروپا، در هنر آزاد خود، چندان به واقعیات توجه ندارند. آری، این هنر است؛ اما نه همه هنر. حقیقت را نیز می‌توان به گونه‌ای کاملاً هنرمندانه عرضه کرد. تصور این موضوع دشوار نیست؛ اما بدان شرط که خود را از این «عقلانیت و ام‌گرفته از ترجمه‌های غربی» برهانیم و از الگوهای صرفاً غربی روی برگردانیم و در اصطلاحات رایج، بازنگری فراگیری داشته باشیم» (قطب، ۱۴۰۷، ص ۲۵۵).

برای نمونه، در سوره کهف، تعامل گفتمانی نمادین در میان اشخاص و کنش‌های تمثیلی به شکل آشکاری در درون متن و در قصه موسی و خضر حضور دارد. مکالمات موسی و خضر و بیان حکمت‌های اعمالی که از خضر سر می‌زند، در پایان حکایت، آشکارسازی تعامل گفتمانی در افقی وسیع‌تر است. ماهی بریانی که در آغاز داستان به گونه‌ای رمزی، راه دریا را در پیش می‌گیرد، نشانه‌ای است که فراتر از گفتار عمل می‌کند و موسی به فراست درمی‌یابد که باید به آنجا بازگردد: فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (کهف: ۶۱). پس هنگامی که به محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را فراموش کردند و ماهی، راه خویش را [سرازیر] در دریا پیش گرفت.

در طول داستان نیز مخاطب متن یا همان گفته یاب در جایگاه موسی (ع)، منتظر روشن شدن حکمت‌های کنش‌های شگفت داستان است. گفته‌پرداز هم در دو سطح تعامل می‌کند. یکی در سطح اولیه آن، یعنی همان بیان حقیقت اعمال خضر توسط خود او و دیگر سطح نهایی و عمیق □□□ یلی بههل مت مین نیچی عوت مخاطبان کتاب الهی به باور حکمت‌های خداوند در

کرامات و امثالهم جای می‌گیرند» (حری، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷).

با توجه به معیار واقع‌گرایی، قصص قرآنی از این نظر که همگی در جهان خارج اتفاق افتاده‌اند و یا ممکن است در آینده اتفاق بیفتند، محاکاتی‌اند و با توجه به معیار حقیقت‌مانندی، از این حیث که کارگزاران و اشخاص واقعی دارند، داستان‌های راستین‌اند (همان، ص ۲۲۹).

روایت‌های قصص قرآنی با اینکه از نمادها و کهن‌الگوها و شخصیت‌ها و کنش‌های خارق‌العاده برای تأثیر هرچه بیشتر بر مخاطب بهره گرفته‌اند، در نهایت بر یک محور اصلی متمرکز می‌شوند و آن محور اساسی، استفاده از این شگردها برای اثبات آموزه‌های متعالی‌تر است و خودبه‌خود این قصه‌ها یا تمثیل‌ها را در خدمت ژانر واقع‌گرایانه قرآن قرار می‌دهند و این همان موضعی است که سیدقطب قاطعانه آن را مطرح می‌کند و نگارندگان نیز بر آن پای می‌فشارند که «درستی داستان‌های قرآن درستی واقعی است و هرگاه در داستان‌های قرآن از رویدادها یا شخصیت‌هایی سخن رفته باشد که نام و نشانی از آنها در تاریخ نیست، باید قرآن را در برابر تاریخ، حجت دانست؛ زیرا قرآن فرستاده حکیم دانا و تنها متن دینی ایمن از تحریف و تزویر در طول تاریخ است. من در شگفتم که چرا از تعبیر «هنری» چنین برداشت می‌شود که اثر ساخته تخیل و پندار دور از خرد است. مگر نمی‌توان حقایق را با شیوه‌ای هنری و علمی عرضه داشت، یعنی هم واقعی باشد و هم هنری و علمی. آیا از این روی که هومر (Homer)، ایلیاد (Iliad) و ادیسه (Odyssey) را از روایات اساطیری برساخت یا از این روی که نویسندگان

هستی این دنیا و طرح‌ریزی بیان و اثبات حیاتی برتر در جهان دیگر است که از این منظر با داستان‌های اصحاب کهف و صاحبان باغ در این سوره، پیوندی انداموار و منسجم می‌یابد.

چنانکه از نص صریح قرآن در این سوره و سیاق آیات و منابع تفسیری برمی‌آید، موضوعات اساسی و محوری در سوره کهف عبارتند از: اثبات معاد، تقابل دنیا و آخرت، اوصاف و ویژگی‌های بهشت و جهنم، بیان باور به حکمت و قدرت حق و لزوم اطاعت از اوامر الهی (رک: تفسیرالمیزان، جلد سیزدهم).

با تأمل در این معانی و تعمق در فرم و محتوای داستان‌های این سوره و آیات طرح‌شده در قبل و بعد این قصه‌ها و به اصطلاح قرآنی آن، از سیاق آیات دریافت می‌شود که شیوه داستان‌گویی از منظر تکنیک روایت‌پردازی و روش تمثیلی و ایجاد حاشیه‌های کارکردی معطوف به خصوصیات روانی انسان‌ها، به گسترش گفتمان قرآن، به طرز شگفتی‌یاری می‌رساند و از این منظر، به منزله پادگفتمان، حامی گفتمان قرآنی و موجب ثبات و دوام پیام‌های اساسی آن در ذهن مخاطبان می‌شود. در برخی از داستان‌های این سوره، مانند داستان اصحاب کهف، ریتم تند گفتمان و بیان برشی از حکایت معروف اصحاب رقیم در میان مردم، بدون پردازش گفتمانی، هاله‌مربوط به گفتمان معاد و رستاخیز را در ارجاع به خواب و «ذاتی‌ها پروگن م آلمی که وجه اقلند وی د شید چتر حمایتی باورپذیری را درباره اثبات برانگیخته‌شدن از خواب مرگ در روز قیامت در متن باز می‌کند. بدین ترتیب روایت داستانی اصحاب کهف نوعی پادسازی است که در خدمت اقناع‌بخشی و یا وجه مجابی گفتمان قرار می‌گیرد.

در داستان خضر و موسی، درنگ در معانی اعمال شگفت خضر، موجب پیدایش ریتم کند گفتمان و تعویق کنشی در برملا ساختن رازهای کنش خضر، و صبر موسی، سبب انگیزش درونی مخاطب برای دستیابی به غایت گفتمان و فهم اسرار و به دنبال آنها، حمایت فراوان از دریافت پیام داستان، یعنی همان باور سلطه حکمت الهی می‌شود. تا حدی که این نوع داستان‌پردازی و ارتباط تنگاتنگ و در عین حال، پنهان و ماهرانه آن با پیام‌های متن، از بهترین و بارزترین مصادیق پادسازی در این گفتمان است.

۳-۱. نقش پادگفتمانی کهن‌الگوها در سوره کهف

یکی از دیگر گفتمان‌های خاص در داستان‌های سوره کهف، ارتباط آنها با کهن‌الگوهای معروف مطرح‌شده در بحث ناخودآگاه جمعی است. قبل از تحلیل بحث کهن‌الگوها ذکر این نکته ضروری است که ما بر این باوریم که قرآن، برای انسان‌ها و شرایط روحی و ذهنی آنها از سوی گفته‌پرداز متعالی نازل شده است که بر ابعاد وجودی مخاطبان این متن اشراف کامل دارد و در این تحلیل بر نزول کلام الهی بر زمینیان و متناسب‌شدن مفاهیم شگرف آن با درجات فهم و عقول انسانی و نهانی‌ترین ویژگی‌های روان آنها تأکید فراوان شده است.

گفتمان کهن‌الگویی و مراتب ویژه ارتباطی میان کلام و سویه‌های مؤثر ناخودآگاه ذهنی انسان در این متن، در جهت ارزش‌های خاص آیات سوره کهف و معانی کلی آن، در حکم مؤیدی انگیزشی عمل می‌کند و درحقیقت، پادگفتمانی محسوب می‌شود که همسو و هماهنگ برای القای پیام‌های سوره، همانند چتر حمایتی عمل می‌کند و گستره ارزشی و استعلایی آن

بالقوه در دریای ضمیر ناخودآگاه نهفته است. «هنگامی که کهن‌الگو می‌خواهد ظاهر شود، به قالب سمبل و رمز درمی‌آید؛ زیرا درواقع، سمبل، صورت عینی کهن‌الگوی ناپیدا است» (شایگان، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸).

۲-۳. کهن‌الگوی غار و پیوند آن با موضوع محوری سوره کهف

در داستان اصحاب کهف، غار و خواب عجیب یاران غار در حکم کهن‌الگوهای جهان شمولی هستند که با موضوع تولد دوباره و برانگیخته شدن آدمی در قیامت ارتباط دارد. همان مطلبی که در نمادپردازی غار، بارها از آن سخن گفته شده است.

در فرهنگ نمادها، غار نماد کهن‌الگویی و به معنای کشف من درونی و محلی است که در آن هم‌ذات‌پنداری با خود صورت می‌گیرد؛ یعنی نشانه فرآیندی است که طی آن، روان، درونی می‌شود و بدین ترتیب شخص به خود می‌آید و به بلوغ و پختگی می‌رسد. برای این کار باید کل دنیایی را که بر او اثر می‌گذارد، با وجود مخاطره خلل و اغتشاش در آن یکپارچه و فرآورده‌ها و تولیدات آن را با نیروهای خاص خود ادغام کند؛ به ترتیبی که شخصیت واقعی خود را بسازد و شخصیت مطابق با دنیای محیط را سازماندهی کند. سازماندهی من درونی و ارتباط آن با دنیای بیرون، هم‌پا و همراه است. از این نظر، غارها نماد ذهنیتی درگیر با مشکلات و اختلافات هم هستند (شوالیه، ۱۳۸۴، صص ۳۳۷-۳۴۳).

را نیز مودی سه نله اب نیست که در لک یا این گستره با اشکال فرهنگی متفاوت، یکسان عمل می‌کند. برخی بر این باورند که «کهن‌الگو چیزی شبیه به ساختمان روان یا یک محرک است که در همه جای جهان به یک شکل است؛ اما درواقع، معلوم نیست که از کجا منشأ گرفته است» (سرانو، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵).

حضور این پادگفتمان، به روشنی از ارتباط معنایی آیاتی دریافته می‌شود که بعد از هر داستان آورده می‌شود. کهن‌الگوها شامل تصاویر و بن‌مایه‌های مشابهی هستند که معمولاً در هنر یاللی و اقولم گوناگون، معنایی مشترک و یکسان دارند و نقش فرهنگی مشابهی را بر عهده می‌گیرند. کهن‌الگو مهم‌ترین جنبه از روان‌شناسی یونگ (Carl Gustav Jung) است و واژه‌هایی همچون «سنخ‌های باستانی، نمونه‌های ازلی، صور ازلی و صور اساطیری از معادل‌های فارسی آن محسوب می‌شوند» (شمیسا، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳).

با توجه به پیوند استوار و قطعی و در عین حال، ظریف و نهانی ناخودآگاه و خودآگاه وجود انسان، موضوع دریافت مفاهیم قرآن از این حیث تشریح می‌شود و وجه پادی تجلی ناخودآگاه در کهن‌الگوها و ورود به ساحت خودآگاهی تبیین می‌شود؛ زیرا «کهن‌الگوها همان محتویات ناخودآگاه هستند که از راه خودآگاه و نیز ادراک شدن دگرگون می‌شوند و ویژگی‌هایش را از ذهنیت منفردی کسب می‌کنند که به هر دلیل در آن حادث شده‌اند» (بیلیسکر، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

حضور برخی مفاهیم کهن‌الگویی به شکل نمادگونه‌ای در گفتمان قرآنی سوره کهف حضور می‌یابد؛ زیرا در نظر یونگ، کهن‌الگو همچون نیروی

شبهات صوری و معنایی غار و زهدان مادر به یکدیگر باعث می‌شود که در نمادپردازی تولد از نماد غار استفاده شود (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۳۷).

موضوع تولد دوباره و واردشدن در گستره قیامت و عبور به مرحله خودآگاهی، صریحاً در بخشی از سوره کهف آورده شده است: ... وَ كَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لِلَّهِ رَافِيَةٌ (کهف: ۲۱)

... و باز ما مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق بدانند که وعده خدا به حق بوده است و ساعت قیامت البته و بی‌هیچ شکی خواهد آمد...

از طرفی، غار که هم دایره‌وار و هم تاریک و رازآمیز است، نمادی است شناخته‌شده از قلمرو ناخودآگاهی و دنیای ناشناخته درون (یاوری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).

با توجه به معانی نمادین غار و تصویر آن در سوره کهف درمی‌یابیم غار به منزله گسست از دنیایی است که آن را احاطه کرده است و نفوذ به دنیایی است که در خود تجمیع شده است؛ به همین دلیل، بسته‌بودن و حصار غار جنبه پناهگاه دارد که این از نظر تصویر گفتمانی، نوعی هاله‌سازی محسوب می‌شود. این هاله‌سازی، نوعی پاد پوششی است که کنش‌گران را در چتر حمایتی قرار می‌دهد و استمرار حضور آنها را تضمین می‌کند. چنین پادی حرکت در راستای ایجاد امنیت کنشی است؛ بنابراین، غار در درون گفتمان قرآنی به مثابه فضایی تو در تو در گسست با فضای بسیط است که نوعی انجماد حضور را سبب می‌شود و در خود دو معنی گسست و استمرار را دارد. گسست به این دلیل که یک فضای

پوششی مستقل از فضای بیرون و جدا از زمان تقویمی شکل می‌گیرد؛ و استمرار به این سبب که فضا به هاله‌ای تبدیل می‌شود که همه چیز را در خود حفظ می‌کند و سپس به زمانی دیگر منتقل می‌شود. پس، این وضعیت انجمادی برای حفظ و نگهداری کنش‌گران و جلوگیری از اضمحلال آنان است. این پادسازی در خدمت نظام گفتمانی وسیعی است که جریان معاد نامیده می‌شود. پس روایت داستانی و پادسازی در خدمت امر گفتمانی معاد قرار می‌گیرد و هم فهم آن را و هم تصویرسازی برای آن را تسهیل می‌کند.

صاحب تفسیر المیزان نیز درباره خواب اصحاب کهف و پیوند آن با معاد می‌آورد: انسان‌ها وقتی روز موعود را می‌بینند، خیال می‌کنند یک روز یا پاره‌ای از یک روز در دنیا مکث کرده‌اند. پس آیات اصحاب کهف در بین سایر آیات الهی پیشامدی نوظهور و عجیب نیست (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۳۴۲).

بیان موجز قصه یاران غار و تمرکز بر خواب سیصد ساله، به همراهی این گزاره‌های تفسیری، همانند پادگفتمانی در مرحله‌ای استعلایی، مخاطب را به معنایی فراسوتر از قصه شگفت اصحاب کهف رهنمون می‌سازد؛ دقیقاً به سوی آنچه که منظور گفته‌پرداز حقیقی است؛ چنانکه در ابتدای داستان می‌آورد: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (کهف: ۹)، ای رسول ما، تو پنداری که قصه اصحاب کهف و رقیم در مقابل این همه آیات قدرت و عجایب حکمت‌های ما واقعه عجیبی است.

از این آیه برمی‌آید که هدف خداوند از طرح این داستان، آموزش عینی طرح انتزاعی مسئله معاد است. درحقیقت حکایت اصحاب کهف مانند یک گفتمان

(۳۱) و بگو این حق است از سوی پروردگارتان؛ هر که خواست ایمان بیاورد و هر که خواست کافر شود. ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌اش آنها را از هر طرف احاطه کرده است و اگر فریادرسی خواهند، با آبی همچون فلز گداخته که صورت‌ها را بریان کند، کمک شوند، چه نوشیدنی بدی و چه بدی گاهی است (۲۹) کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند [بدانند] که ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد (۳۰) بهشت جاودان از آن ایشان است و از فرودست ایشان جوی‌ها روان است. در آنجا با دستبندهای زرین آراسته شوند و لباس‌های سبز رنگ از حریر نازک و ضخیم دربرکنند و بر تخت‌ها تکیه زنند، چه پاداش خوب و چه آسایشگاه نیکویی است.

نکته شایان توجه اینکه همه آنچه که حتی از آیات آغاز سوره کهف طرح می‌شود و گفته‌پرداز با رمز و تمثیل گسترش می‌دهد، حرکتی خطی دارد که احتمال‌گریز از این معناها و تأویل و تبیین کاملاً بعید است. حتی چنانکه پیش از این ذکر شد، از این منظر، بحث مطروحه در طبقه‌بندی آرئه - تامسون، مبنی بر جای‌دادن داستان اصحاب کهف در شمار افسانه‌ها، به چالش کشیده می‌شود؛ چون در گفتمان قرآنی، این حکایت به منزله یک پادگفتمان، تنها حامی و مؤید قعنای تر بیست که مظلور طه ل طر ل ل طرح ل بوده است؛ درحالی‌که در بحث‌هایی از این دست، موضوع واقعی یا افسانه‌ای بودن حکایتی این‌چنین، بیشتر محور بحث و جدل قرار می‌گیرد؛ اگرچه ما معتقدیم قصه‌های شگفت قرآن، واقعیت‌های تاریخی هستند که به تأیید نص قرآن، از عجایب حکمت‌های خداوند محسوب می‌شوند و تطابق‌نداشتن آنها با

حامی درجهت اثبات معاد و غایت نظر گفته‌پرداز، روایت می‌شود. روایتی شگفت که با عجایب حکمت‌های خداوند پیوند می‌خورد؛ چنانکه در بخشی از آیه ۱۷ سوره تأکید می‌شود که آن از آیات الهی است: وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷) و خورشید را به هنگام طلوع می‌بینی که از غار آنها به طرف راست مایل شود و چون غروب کند به جانب چپ آنها بگردد و آنها در محل وسیعی از غار قرار داشتند. این از آیات خداست، هر که را خدا راهنما شود هدایت یافته است و هر که را گمراه کند، هرگز یاور و راهنمایی برایش نخواهی یافت.

در آخرین آیات، بعد از این حکایت، آیات ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ سوره کهف، خداوند، دوزخ و بهشت را بیان و ویژگی‌ها و عذاب‌ها و نعمت‌های این دو جایگاه را وصف می‌کند که به گسترش گفتمان و ارزیابی کنش‌گران کافر و بی‌ایمان، یاری می‌رساند. درحقیقت همانند پادگفتمانی قوی، با کنترل کامل معناهای حساب‌شده از راوی مقتدر عمل می‌کند: وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا (۲۹)

إِنَّ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَإِنَّهُمْ لَنُصِيعُ أُجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَقَقًا

علوم معهود و شناخته‌شده بشری و رفتارهای فیزیولوژیکی، دلیل بر افسانه‌بودن آنها نیست.

۳-۳. پاد مؤلفه‌ساز یا کارکرد مؤلفه‌ای پاد در داستان موسی و خضر

از دیگر داستان‌های این سوره، داستان موسی و خضر است که در آن، کهن‌الگوی جهانی، پیر دانا، حضوری آشکار دارد. پادگفتمانی، وقایع شگفت این حکایت را حمایت می‌کند و مخاطب را برای گره‌گشایی پایان داستان در متن قرآن، کاملاً آماده می‌سازد. ضمن اینکه انگیزشی درونی در آن، برای پذیرش غایت نهایی گفتمان فراهم می‌سازد.

ربه عقیده یونگ، در جریان کشف □□ ایلی مهول ناخودآگاهی، نمادها و کهن‌الگوهای بسیاری نقش دارند که آشنایی با آنها و کشف رمز و راز غریبشان ضروری است. یکی از آنها کهن‌الگوی پیر داناست که معمولاً در هفت یا هشت پوچ‌مانی معلم، بلدتاد و ... ظاهر می‌شود و مبین معرفت، تفکر، بصیرت، ذکاوت، درایت و الهام است (یونگ، ۱۳۶۸، صص ۱۱۲-۱۵).

این استاد روحانی که قرار است برخی حکمت‌های الهی را به موسی آموزش دهد، به این شکل در قرآن معرفی می‌شود: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵)

در آنجا بنده‌ای از بندگان خاص ما را یافتند که او را رحمت و لطف خاصی عطا کردیم و از نزد خود وی را علم لدنی بیاموختیم. از نظر ساختار مرکزیت حضور ضمیر نا، کاملاً فراوان، سنگین و فشرده است (۵ بار)؛ و از نظر معنا، به ویژگی ارجاع محوری پاد □□لت دارد. یکی از راه‌های استفاده از پاد، مؤلفه‌های

اشاری و پایگاه‌های ارجاعی و تکرار ضمائر است. مرجع ضمیر نا، در این آیه خداوند است که چون پادی مقتدر بر همه گفتمان‌های حاشیه داستان تأثیر می‌گذارد. این پاد، پاد مؤلفه‌ساز یا کارکرد مؤلفه‌ای نام دارد.

۴-۳. پادگفتمان خرق عادت

روایت موسی و خضر با کارکردی ویژه و کنشی نمادین آغاز می‌شود. رخدادی غیرمعمول و غیرمنتظره؛ آنجا که ماهی (بریان) راه دریا را پیش می‌گیرد: فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱)

پس هنگامی که به محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را فراموش کردند و ماهی راه خویش را [سرازیر] در دریا پیش گرفت.

این فرآیند کنشی که در قرآن هم با واژه عجبا از آن یاد می‌شود: قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ الْخَلْقَ وَمَا لُذُنَاهِ □□ الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳) گفت خبر داری وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش کردم، و جز شیطان، [کسی] از آنکه آنرا یاد کنم، فراموشم نساخت و ماهی به شکل شگفت‌انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت، پادگفتمان خرق عادت است که گفتمان را از این طریق حمایت می‌کند و موسی را قانع می‌کند تا بازگردد. درحقیقت بازگشت موسی به دلیل دیدن و باور این خرق عادت است. وی با دریافت این رخداد به فراست درمی‌یابد که در این کنش تعبیه‌ای است و می‌گوید: آنجا، همانجایی که ماهی بریان راه دریا را در پیش گرفت، همان مقصدی است که ما در طلب آنیم و از آن راهی

در گفتمان‌های رایج به‌عنوان پادی استعلایی و ارزشی و عاملی اقبایی در بحث باورپذیرشدن گفتمان عمل می‌کند و به‌طور پنهانی با ایدئولوژی نهان در گفتار، سبب سلطه گفتمان می‌شود.

مسئله مهم در آیات این سوره، باور و یقین قلبی به سوی خالقی مقتدر است که بر همه کنش‌ها و شوش‌های کنش‌گزاران و شوش‌گزاران آگاه است (ایجاد باور به حکمت و قدرت حق و تحریض به سوی لزوم اطاعت از اوامر الهی).

از این دیدگاه، می‌توان از انسجام معنایی قرآن نیز سخن به میان آورد. گفته شد که بیان داستان‌های این سوره چون پادگفتمانی است که معناهایی اساسی این سوره چون تقابل زندگی ناپایدار این جهان با هستی جاودانی را در جهانی دیگر تحکیم می‌بخشد؛ چنانکه این کارکرد در داستان دو مرد مؤمن و کافر دیده می‌شود که صاحبان باغ‌های انگور و خرما بودند. هدف از طرح این داستان را خداوند در پایان حکایت و آیه ۴۵ این سوره، چنین می‌آورد: وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزنی که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستاده‌ایم؛ پس با آن گیاه زمین بیامیزد، سپس خشک شود که باها آن را پراکنده کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

سپس به بحث محوری این سوره می‌پردازد که زمینه پذیرش و باور آن را در مخاطب با این تمثیل پدید آورده بود: وَ يَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالِ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷) وَ عَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ

زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸) و یاد کن روزی را که کوه‌ها را به راه اندازیم و زمین را آشکارا ببینی و همه آنان را گرد آوریم و هیچ‌یک از آنان را فرو نگذاریم و همه در یک صف به پروردگارت عرضه شوند. اکنون نزد ما آمدید همچنان که نخستین بار شما را بیافریدیم. آیا می‌پنداشتید که هرگز برایتان وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد. پس می‌بینیم که مهم‌ترین مسئله از طرح این تمثیل پادگفتمان اثبات معاد است که هم‌راستا با کهن‌الگوی غار در قصه اصحاب کهف و گزاره‌های تفسیری متن هستند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با در نظر گرفتن این مطلب که زبان باوجود قدرتش، به چترهای حمایتی برای باورپذیری، اقباع و تأکید و تضمین گفتمان نیاز دارد، مباحث مربوط به پادگفتمان‌ها و چگونگی عملکرد آنها را در متن سوره کهف طرح و تحلیل و واکاوی شده است. از ره‌آورد این پژوهش دریافته می‌شود که برخی پادگفتمان‌ها ریشه در اصیل‌ترین ابعاد پنهانی وجود انسان، یعنی تصاویر کهن‌الگویی و نمادپردازی و رمز دارند که در گفتمان روزمره مردم به شکل داستان‌گویی، استعاره، ضرب‌المثل و قصه‌های تمثیلی نمایان می‌شوند و برخی نیز در ساختار زبان، به شکل ارجاع و تکرار و تقطیع و... گفتمان مدنظر را همراهی و حمایت می‌کنند که نمونه‌هایی از آنها در داستان‌های سوره کهف نشان داده شد.

وجود این پادگفتمان‌ها در قرآن نشان‌دهنده این است که گفته‌پرداز مقتدر و حقیقی این متن، با ایجاد پادگفتمان‌های ایجابی، نشانه‌های متن را از سطح قصه پردازی صرف به سطح دریافت‌های مستحکم و معانی

- برزشی، هم‌راستا با اهداف و تعالیم ایدئولوژیک می‌برد و جریان نشانه معنایی را به جریانی پویا مبدل ساخته است که علاوه بر اینکه شامل نشانه‌های نمادین قصه‌ها و مصادیق کهن‌الگوها شده، توانسته است با ایجاد حاشیه امن گفتمانی و کارکردهای توزیعی و استعلای نشانه‌ای، تحقق وضعیت پادگفتمانی را موجب شود.
- اغلب این پادگفتمان‌ها از نوع انفصالی هستند که در جهت اثبات هرچه بیشتر موضوعات و معانی محوری این سوره، عمل کرده است و در عین حال، قادر است به نمایش طرح انسجام درگفتمان قرآنی یاری رساند. بدین ترتیب، روایت داستانی اصحاب کهن به‌عنوان نوعی پادسازی در خدمت اقناع‌بخشی و یا وجه مجابی گفتمان قرار گرفته است.
- منابع**
۱. قرآن کریم.
 ۲. بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴)، یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران: طرح نو.
 ۳. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه توسعه علوم انسانی.
 ۴. حری، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *کلک خیال‌انگیز (بوطیقای ادبیات و همناک، کرامات و معجزات)*، تهران: نشر نی.
 ۵. حسینی، مریم (۱۳۸۸)، *رمزپردازی غار در فرهنگ ملل و یار غار در غزل‌های مولوی*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۵، ش ۱۱.
 ۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۷. سرانو، میگوئل (۱۳۸۵)، *با یونگ و هسه*، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: میترا.
 ۸. شایگان، داریوش (۱۳۸۱)، *بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی*، تهران: امیرکبیر.
 ۹. شعیری، حمید رضا (۱۳۹۲)، *نشانه - معنا شناسی دیداری*، تهران: سخن.
 ۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *بیان*، تهران: فردوس.
 ۱۱. شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها*، تهران: جیحون.
 ۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۳. قطب، سید (۱۳۶۷)، *آفرینش‌های هنری در قرآن ترجمه محمد فوّادوند*، تهران: بنیاد قرآن.
 ۱۴. یاور، حورا (۱۳۸۷)، *روانکاوی و ادبیات*، تهران: سخن.
 ۱۵. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، تهران: آستان قدس.